

معاون سرمحقق دکتورشفیقه
یارقین

«پیشینه قضاء درسرپل»

در آغاز کلام میخوایم متنی را در مورد موضوع مقاله ام
ارائه نمایم:

«منصور اندیشه کرد تا قضاء به یکی دهد و مشاورت
کرد، بر یکی از چهارکس که فحول علما بودند و اتفاق
کردند: یکی ابوحنیفه، دوم سفیان، سوم شریک،
چهارم مسعر بن کلام. هر چهار را طلب کردند. در راه که می
آمدند، ابوحنیفه گفت: من در هر یکی از شما فراستی گویم
. گفتند: صواب آید. گفت: من به حیلتي قضاء از خود دفع
کنم و سفیان بگریزد و مسعر خود را دیوانه سازد و شریک
قاضي شود. پس سفیان در راه بگریخت و در کشتي پنهان شد.
گفت: مرا پنهان دارید که سرم بخواهند برید، به تأویل آن
خبر که رسول علیه السلام فرموده است:

«من جعل قاضياً فقد ذبح بغیرسکین» هر که را قاضي
گردانیدند، بی کارش بکشند. پس ملاح او را پنهان کرد و
این هر سه پیش منصور شدند. اول ابوحنیفه را گفت: ترا
قضاء می باید کرد. گفت: ایها الامیر، من مردی ام نه از
عرب، و سادات عرب به حکم من راضي نباشند. جعفر گفت: این
کار به نسبت تعلق ندارد، این را علم باید. ابوحنیفه
گفت: من این کار را نشایم و در این قول که گفتم نشایم،
اگر راست می گویم، نشایم و اگر دروغ می گویم، دروغزن
قضاء مسلمانان را نشاید و تو خلیفه خدایی. روا مدار که
دروغگویی را خلیفه خود کنی و اعتماد خون و مال مسلمانان
بر وی کنی. این بگفت و نجات یافت.

پس مسعر پیش خلیفه رفت و دست خلیفه بگرفت و گفت:
چگونه ای و مستورات و فرزند انت چگونه اند؟ منصور گفت:

او را بیرون کنید که دیوانه است. پس شریک را گفتند: تو را قضاء باید کرد. گفت: من سودایی ام، دماغم ضعیف است. منصورگفت: معالجت کن تا به عقل کامل شوی. پس قضاء به شریک دادند و ابوحنیفه او را مهجور کرد و هرگز با وی سخن نگفت.»

آنچه ارائه شد، متنی بود از تذکره الاولیای شیخ فرید الدین عطار نیشابوری. آنچه درین متن جالب توجه است، همانا گریز این بزرگان نامدار دین از قبول منصب قضاء می باشد و حتی دیده میشود که امام ابوحنیفه پس از آنکه شریک شغل قضاوت را قبول میکند، از او روگردان میشود. دلیل گریزان بزرگان از منصب قضاء چیست؟ دلیل فرار آنان را میتوان در سنگینی و نازکی بار مسؤولیت قضاوت دانست، زیرا قاضی با یک حکم خویش میتواند شخص متهم را محکوم به مرگ نماید یا به اوحیات دوباره ببخشد. قاضی برجان، مال و ناموس مردم امین است و اوست که باید در آخرین لحظه تصمیم بگیرد و حکم کند. اگر در قضاوت یک قاضی اشتباهی رخ دهد، تمام عمر در نزد وجدان خود و پس از مرگ در نزد خدا مسوول خواهد بود. از این رو درکشور های اسلامی سعی به عمل می آید تا متبحرترین علمای دین، پاک نفس ترین و متقی ترین، صادق ترین و عادل ترین افراد جامعه به کرسی قضاوت نشاندہ شوند.

در ولایت سرپل نیز در سده های پیشین چنین معیارهایی برای گزینش قاضیان در نظرگرفته میشده و بهترین ها و پارسا ترین ها و عالم ترین های افراد جامعه برای احراز کرسی قضاوت انتخاب میگردیده است.

یکی از این قاضیان عادل و پرهیزگار قاضی میرزا محمد اسماعیل بن قاضی میرزا شمس الدین، بن قاضی میرزا سلطان (وفات 1275 ق.) بن قاضی میرزا عبدالعزیز بن قاضی میرزا محمد حکیم (وفات 1233 ق.) بن قاضی میرزا نورالله از احفاد حضرت سید نعمت الله مشهور به میرروزه دار است. (2)

طوری که از این نسبت نامه دیده میشود، پدران و اجداد تا شش نسل همه گي عهده دار شغل قضاوت بوده اند.

قاضي ميرزا محمد اسماعيل از پدر و پدر بزرگش که علمای دین و قاضیان باتجربه و عادل بودند، هم علوم عقلی و نقلی زمان و هم تجارب قضاوت عادلانه را فرا گرفت. او و خانواده اش بسیار متقی، قانع، متواضع و متوکل بوده، بین غنی و فقیر فرقی نمیگذاشتند. نقل است که قاضي ميرزا محمد اسماعيل با آنکه عواید کافی از محصولات زراعتی زمین های موروثی اش به دست می آورد، همواره هر چه داشت به غربا و مساکین می بخشید؛ همچون خادمانش لباسی از کرباس دستباف و تهیه شده در خانواده اش را میپوشید؛ همیشه با صدای آرام و لحن مهربانانه سخن می گفت؛ نماز، روزه و سایر فرایض و واجبات دینی را بدون قضایی و نقصان بجا می آورد؛ با اهل و عیال و نوکر و ندیم با شفقت و گذشت برخورد میکرد؛ تا نوکران و اهل و عیال او غذا تناول نمیکردند و سیر نمی شدند، دست به طعام نمی برد؛ لباس و غذای او از همان پارچه و دیگی بود که همه نوکران او میپوشیدند و میخوردند. او هیچگاه اسیر خشم و غضب نمیشد و با درشتی با کسی سخن نمی گفت؛ روزها را در کار قضاوت، شب ها را تا نیمه شب به ذکر و عبادت، قرائت قرآن کریم و تکثیر این کتاب مقدس سپری می نمود. او در طول حیات کوتاهش کتاب های دینی و مذهبی زیادی را با خط زیبای خودش تکثیر و به مساجد و علمای دین اهدا کرده است. در اواخر عمرش برای چهار پسرش چهار جلد قرآن کریم را رونویسی و اهداء نمود که در خانواده هریک از آنها حفظ و نگهداری میشود.

قاضي ميرزا محمد اسماعيل زبان عربی، فارسی و اوزبکی را به نکویی میدانست؛ مصرع ها و بیت هایی به این زبانها می سرود؛ طبع و استعداد شعری داشت و گاه گاهی هم به مناسبت هایی ماده های تاریخ استخراج میکرد و

به پسرش قاري محمد عظيم عظيمي كه شاعر خوش قريحه و توانايي بود، ميداد تا به نظم در آورد. با آنكه خودش زياد به شعر و شاعري نمي پرداخت؛ اما مشوق شاعران، از جمله مشوق و راهنماي فرزندان در سرايش شعر بود. به همه پسران و دخترانش سواد، علم كلام، صرف و نحو و ديگر علوم متداول عصرش را آموخته بود و دواوين شعراي بزرگ، چون: خواجه شمس الدين محمد حافظ، شيخ اجل سعدي شيرازي، امير الكلام مير علي شير نوايي «فاني» و مشرب را به آن تدريس مينمود. دودختر بزرگترش مكتب خانه داشتند و ساليان دراز به دختران سرپل قرآن كريم، دينات و دو اوين شعراي بزرگ را مي آموختانديد.

اين قاضي محترم و محبوب در (1336 ق.) وفات يافت و در حضيره آبائي اش در جوار امام صاحب كلان به خاك سپرده شد. روانش شاد و قرين رحمت باد. (3) پس از وفات او پسر ارشدش محمد ابراهيم مدت كوتاهي به شغل قضاوت پرداخت، اما به خلافت طريقت نقشبنديه رسيد و بدينگونه سلسله قضاوت كه در هفت نسل از قاضي ميرزا نورالله شروع شده بود، به قاضي ميرزا محمد اسماعيل و پسرش خليفه محمد ابراهيم خاتمه يافت.

پس از اين خانواده كه به قاضي زاده مشهور شدند، سلسله ديگري برمسند قضاوت نشست. محل سكونت اين خانواده به نام قاضي خانه و زمين هاي موروثي شان كه حالا چيزي از آن به ورثه باقي نمانده است، به نام قاضي كينتي امروز هم شهرت دارد. مقبره اين بزرگواران در حضيره آبائي شان در ساحه امام صاحب كلان شهر سرپل به حالت مخروبه و ويرانه قرار دارد. اميدواريم مقامات فرهنگي و عدلي كشور به پاس خدمات صادقانه اين سلاله با ديانت و قاضيان عادل و خوشنام آن، به مرمت مقابر آنان همت گمارده، خدمت صادقانه شان را ارج گذارند.